

# توزیع مکانی جمعیت در ایران

■ علی اصغر مهاجرانی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

اشاره

چگونگی توزیع مکانی جمعیت، یکی از مباحث مهم ساختار جمعیت است. توزیع جمعیت در ایران ناشی از عوامل متنوع طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی است. از آنجا که عوامل مذکور اثر همدیگر را تشدید یا خنثی نموده، تعیین تأثیر جداگانه آنها امکان‌پذیر نیست.

ناحیه جغرافیایی شمال و شمال غرب، متراکم‌ترین نواحی ایران هستند. در مقابل، نواحی جنوب شرق و شرق، جمعیت پراکنده‌ای دارند. از نظر تراکم حسابی، تهران پرتراکم‌ترین و سمنان کم‌تراکم‌ترین استان‌های ایران هستند و بیشترین و کمترین تراکم زیستی در استان‌های تهران و زنجان دیده می‌شود. شهرنشینی در ایران، رشدی شتابان داشته و در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نسبت شهرنشینی به بیش از دو برابر رسیده است. تعداد شهرها نیز در این فاصله بیش از پنج برابر شده‌اند. شهرهای بزرگ سهم عمده‌ای از جمعیت شهری را به خود

اختصاص داده و بیش از دو سوم جمعیت شهری ایران در شهرهای صد هزار نفری و بیشتر جای گرفته‌اند.

سهم پنج کلان‌شهر یک میلیونی و بیشتر حدود یک ششم و ۱۳ شهر پانصد هزار نفری و بیشتر نزدیک به یک دوم جمعیت شهری است. تغییرات مهمی نیز در شبکه شهری و الگوی سلسله‌مراتب شهری ایران پیش آمده است.

تعداد نقاط روستایی ایران از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ نوسان مختصری داشته است. بیشترین تراکم در روستاهای ۱۰۰ تا ۲۵۰۰ نفری دیده می‌شود که در مجموع نزدیک به سه چهارم جمعیت روستایی را شامل می‌شوند.

در سرشماری‌های نفوس و مسکن، جمعیت عشایری جزء جمعیت روستایی به حساب آمده است. در سه سرشماری جداگانه عشایر کوچ‌رو که در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ به عمل آمده، تغییرات مختصری در توزیع جمعیت عشایری دیده می‌شود.

## دیباچه

یکی از مباحث مهم ساختار جمعیت، توزیع مکانی آن است. در بحث توزیع مکانی چگونگی تراکم جمعیت در سرزمین، نواحی جغرافیایی، تقسیمات کشوری و تغییرات نسبت شهرنشینی-روستائیشینی، سلسله‌مراتب شهری و شبکه شهری و چگونگی توزیع جمعیت روستایی و عشایری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

جمعیت ایران به صورت نامتعادل و نامتناسبی توزیع شده است. در برخی قسمت‌ها جمعیت انبوه است و در پاره‌ای مناطق جمعیت پراکنده‌ای زندگی می‌کند. بعضی مناطق شهری سهم عمده‌ای از جمعیت را در خود جای داده‌اند و در مقابل، نقاط مسکونی بسیاری دارای جمعیت اندکی هستند.

عوامل مختلفی سبب این توزیع نامتعادل و نامتناسب شده‌اند که می‌توان آنها را در دسته‌های متنوعی مانند عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و... تقسیم‌بندی کرد. اما تفکیک اثرات هر یک از این عوامل بر توزیع جمعیت ایران کاری غیرممکن است؛ زیرا در اکثر موارد چند عامل در ارتباط با یکدیگر اثر مضاعف داشته و یا اثر همدیگر را خنثی کرده یا کاهش داده‌اند. قدرت و تأثیر عوامل مذکور بر حسب نوع معیشت جوامع

شهری، روستایی و عشایری متفاوت بوده است. چنانکه در توزیع جمعیت روستایی و عشایری، عوامل طبیعی نقش تعیین‌کننده داشته و در مقابل، در توزیع جمعیت شهری، عوامل انسانی نظیر صنعت، تجارت و راه تأثیر فراوان داشته است. به علاوه همراه با تکامل فرهنگ و تمدن و به‌ویژه دستیابی به فناوری جدید ماشینی، که به تسلط انسان بر طبیعت انجامیده، اثر عوامل طبیعی کاهش قابل توجهی یافته است.

گسترش صنعت ماشینی و رواج تجارت، احداث شهرها و شهرک‌ها و مناطق کشاورزی جدید و توسعه راه‌ها و رواج وسایل نقلیه گوناگون دوره تازه‌ای از رشد و تحول و جابه‌جایی جمعیت را همراه داشته است. آنچه اکنون به عنوان مسئله اساسی در روند توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران مطرح است سرعت شتابان رشد شهرنشینی و هجوم مهاجران روستایی و شهرهای کوچک و متوسط به شهرهای بزرگ و تمرکز جمعیت در تعدادی اندک از تعداد پرشمار شهرهای ایران و ایجاد ناهماهنگی بیشتر در توزیع جمعیت است. در این مقاله به توصیف و چگونگی توزیع جمعیت ایران پرداخته و تغییرات آن را در چند دهه اخیر تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

## توزیع بر حسب نواحی جغرافیایی

محیط و شرایط جغرافیایی در ایران دارای تنوع بسیار است و هر ناحیه جغرافیایی دارای ویژگی‌هایی از نظر آب و هوا (میزان و فصل بارندگی، درجه حرارت، رطوبت، فشار و باد) پوشش گیاهی و نوع خاک می‌باشد که آن را از سایر نواحی متمایز می‌کند. این شرایط خود تحت تأثیر مجموعه عوامل دیگری از قبیل طول و عرض جغرافیایی، دوری و نزدیکی به دریا، ارتفاع یا پستی و بلندی و موقعیت محلی است. با توجه به عوامل مذکور می‌توان سرزمین ایران را به نواحی مختلفی تقسیم کرد.

با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و محدودیت‌های داده‌های جمعیتی و اطلاعات مورد لزوم در مورد وسعت و تعداد جمعیت هر ناحیه، ایران را به هفت ناحیه تقسیم کرده‌ایم. مسئله‌ای که در بررسی توزیع جمعیت در مناطق مختلف جغرافیایی وجود دارد، عدم انطباق آمارهای جمعیتی و مساحت‌ها بر مبنای تقسیمات کشوری (محدوده استان‌ها) با تقسیمات مناطق جغرافیایی است. از این‌رو در این تقسیم‌بندی مرز و حدود بین نواحی جغرافیایی تقریبی است و قسمتهایی از یک ناحیه جغرافیایی ممکن است در داخل ناحیه دیگری باشد:

جمعیت ایران به صورت نامتعادل و نامتناسبی توزیع شده است. در برخی قسمت‌ها جمعیت انبوه است و در پاره‌ای مناطق جمعیت پراکنده‌ای زندگی می‌کند. بعضی مناطق شهری سهم عمده‌ای از جمعیت را در خود جای داده‌اند و در مقابل، نقاط مسکونی بسیاری دارای جمعیت اندکی هستند.

۱. **ناحیه شمالی:** شامل استان‌های گیلان، مازندران و گلستان  
 ۲. **ناحیه شمال غربی:** شامل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان  
 ۳. **ناحیه کوهپایه‌ها و دشت‌های مرکزی:** شامل استان‌های تهران، قزوین، قم، مرکزی، سمنان، اصفهان، یزد و کرمان  
 ۴. **ناحیه زاگرس:** شامل استان‌های همدان، کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، فارس و کهگیلویه و بویراحمد  
 ۵. **ناحیه نوار ساحلی جنوب:** شامل استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان  
 ۶. **ناحیه شرق و جنوب شرقی:** شامل استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی  
 ۷. **ناحیه شمال شرقی:** شامل استان‌های خراسان رضوی و خراسان شمالی.  
 چنانچه از جدول شماره «۱» برمی‌آید، از میان نواحی جغرافیایی ایران، ناحیه شمالی و سپس ناحیه شمال غربی بیشترین تراکم جمعیت یعنی حدود ۱۲۰ و ۷۰ نفر در کیلومتر مربع را دارند. کمترین تراکم از آن ناحیه شرق و جنوب شرقی است با حدود ۱۱ نفر در کیلومتر مربع. نواحی دیگر جغرافیایی تراکم جمعیتی نزدیک با تراکم کل کشور دارند. شاخص نسبت جمعیت

به مساحت در ناحیه شمالی ۲/۸ برابر کل کشور و در ناحیه شمال غربی ۱/۶ می‌باشد در حالی که در ناحیه شرق و جنوب شرق این شاخص ۰/۳ یعنی حدود یک سوم کل کشور است.  
**تراکم حسابی (عددی)**  
 تراکم حسابی یا جمعیت نسبی از تقسیم تعداد جمعیت به مساحت به دست می‌آید. در سال ۱۳۳۵ تراکم حسابی جمعیت ایران ۱۱/۵ نفر در کیلومتر مربع و در سال ۱۳۴۵، ۱۵/۶ نفر، در سال ۱۳۵۵، ۲۰/۴ نفر، در سال ۱۳۶۵، ۳۰ نفر، در سال ۱۳۷۵، ۳۷ نفر و در سال ۱۳۸۵، ۴۳/۳ نفر در کیلومتر مربع بوده است.  
 از نظر تراکم حسابی جمعیت، اختلاف زیادی بین استان‌های مختلف کشور مشاهده می‌شود. طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ بالاترین تراکم در استان تهران با ۷۱۳ نفر در کیلومتر مربع و کمترین تراکم در استان سمنان با ۶ نفر در کیلومتر مربع دیده می‌شود. پس از استان تهران استان‌های گیلان با ۱۷۱ نفر، استان مازندران با ۱۲۳ نفر، استان قم با ۹۱ نفر، استان همدان با ۸۸ نفر و استان گلستان با ۸۰ نفر در کیلومتر مربع قرار دارند. در مقابل کمترین استان سیستان و بلوچستان با ۱۳ نفر و استان کرمان با ۱۵ نفر در کیلومتر مربع دیده می‌شود.

### تراکم زیستی

شاخص تراکم زیستی جمعیت را به زمین‌های قابل کشت (زیر کشت، آیش، باغ و قلمستان) نشان می‌دهد. شایان ذکر است که ارزش زمین‌های کشاورزی، گذشته از مساحت در رابطه با مقدار آب، نوع آب و هوا، جنس خاک و فناوری به‌کار گرفته‌شده که مقدار و نوع محصول را مشخص می‌کند، متفاوت است. لذا تراکم زیستی نیز نمی‌تواند مقدار دقیقی برای فشار جمعیت بر زمین‌های کشاورزی باشد. طبق سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۳۸۲، وسعت زمین‌های قابل کشت ایران در سال مذکور ۱۷۶۶۵۱۹۸ هکتار بوده که بر مبنای آن تراکم زیستی در کل کشور ۴ نفر به ازاء هر هکتار زمین کشاورزی است. تراکم زیستی نیز همانند تراکم حسابی در استان‌های مختلف تفاوت دارد. بیشترین تراکم در استان تهران ۶۰/۷ نفر در هکتار و کمترین تراکم در استان زنجان ۱/۳ نفر در هکتار دیده می‌شود. پس از تهران استان قم ۱۳ نفر، هرمزگان ۱۰/۹ نفر، اصفهان ۱۰/۷ نفر، سیستان و بلوچستان ۹/۸ نفر، استان گیلان با ۹/۵ نفر در هکتار و در مقابل پس از زنجان، کمترین تراکم زیستی در استان کردستان با ۱/۵ نفر در هکتار و استان‌های اردبیل، ایلام و خراسان شمالی با ۱/۷ نفر در هکتار قرار داشته‌اند.

نواحی جغرافیایی	تعداد جمعیت	درصد	مقدار مساحت به کیلومتر مربع	درصد	جمعیت در کیلومتر مربع	جمعیت به مساحت
جمع	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۰۰	۱۶۲۸۵۵۴	۱۰۰	۴۳/۳	۱
ناحیه شمال	۶۹۴۴۳۸۰	۹/۹	۵۷۹۳۸	۳/۵	۱۱۹/۸	۲/۸
ناحیه شمال غربی	۸۶۶۹۷۰۷	۱۲/۳	۱۲۲۶۶۰	۷/۵	۷۰/۷	۱/۶
ناحیه کوهپایه‌ها و دشت‌های مرکزی	۲۵۷۵۵۷۸۹	۳۶/۵	۵۸۹۶۶۰	۳۶/۲	۴۳/۷	۱
ناحیه زاگرس	۱۳۱۱۴۲۰۴	۱۸/۶	۲۷۶۳۷۴	۱۷	۴۷/۴	۱/۱
ناحیه نوار ساحلی جنوب	۶۵۶۴۹۲۰	۹/۳	۱۵۷۴۶۷	۹/۷	۴۱/۷	۰/۹
ناحیه شمال شرقی	۶۴۰۴۶۵۱	۹/۱	۱۵۴۲۶۶	۹/۵	۴۱/۵	۰/۹
ناحیه شرق و جنوب شرقی	۳۰۴۲۱۶۲	۴/۳	۲۷۰۱۸۹	۱۶/۶	۱۱/۲	۰/۳

جدول ۱: توزیع جمعیت در نواحی مختلف جغرافیایی- ۱۳۸۵  
 مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵

نام استان	تعداد جمعیت	مساحت کیلومتر مربع	زمین‌های قابل کشت هکتار	تراکم حسابی	تراکم زیستی
کل کشور	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۶۲۸۵۵۴	۱۷۶۶۵۱۹۸	۴۳	۴
آذربایجان شرقی	۳۶۰۳۴۵۶	۴۵۶۵۰	۱۳۱۹۷۱۳	۷۹	۲/۷
آذربایجان غربی	۲۸۷۳۴۵۹	۳۷۴۳۷	۸۸۷۱۸۷	۷۷	۳/۲
اردبیل	۱۲۲۸۱۵۵	۱۷۸۰۰	۷۳۱۱۶۷	۶۹	۱/۷
اصفهان	۴۵۵۹۲۵۶	۱۰۷۰۲۹	۵۲۳۸۵۸	۴۳	۱۰/۷
ایلام	۵۴۵۷۸۷	۲۰۱۳۳	۳۲۲۶۵۵	۲۷	۱/۷
بوشهر	۸۸۶۲۶۷	۲۲۷۴۳	۳۴۸۶۴۱	۳۹	۲/۵
تهران	۱۳۴۲۲۳۶۶	۱۸۸۱۴	۲۲۱۲۵۶	۷۱۳	۶۰/۷
چهارمحال و بختیاری	۸۵۷۹۱۰	۱۶۳۳۲	۱۹۴۸۱۳	۵۳	۴/۴
خراسان جنوبی	۶۳۶۴۲۰	۸۸۴۰۴	۱۴۹۶۵۳	۷	۴/۲
خراسان رضوی	۵۵۹۳۰۷۹	۱۲۵۸۳۲	۱۲۲۵۹۴۱	۴۴	۲/۵
خراسان شمالی	۸۱۱۵۷۲	۲۸۴۳۴	۴۷۳۶۶۹	۲۹	۱/۷
خوزستان	۴۲۷۴۹۷۹	۶۴۰۵۵	۱۲۶۶۱۲۳	۶۷	۳/۴
زنجان	۹۶۴۶۰۱	۲۱۷۷۳	۷۳۷۹۹۷	۴۴	۱/۳
سمنان	۵۸۹۷۴۲	۹۷۴۹۱	۱۵۳۸۲۶	۶	۳/۸
سیستان و بلوچستان	۲۴۰۵۷۴۲	۱۸۱۷۸۵	۲۴۵۳۲۸	۱۳	۹/۸
فارس	۴۳۳۶۸۷۸	۱۲۲۶۰۸	۱۲۵۴۵۱۱	۳۵	۳/۴
قزوین	۱۱۴۳۲۰۰	۱۵۵۴۹	۴۱۳۸۹۵	۷۴	۲/۸
قم	۱۰۴۶۷۳۷	۱۱۵۲۶	۸۰۶۶۲	۹۱	۱۳
کردستان	۱۴۴۰۱۵۶	۲۹۱۳۷	۹۴۰۶۰۹	۴۹	۱/۵
کرمان	۲۶۵۲۴۱۳	۱۸۰۸۳۶	۶۶۷۶۳۳	۱۵	۴
کرمانشاه	۱۸۷۹۳۸۵	۲۴۹۹۸	۷۵۱۰۱۲	۷۵	۲/۵
کهگیلویه و بویراحمد	۶۳۴۲۹۹	۱۵۵۰۴	۱۵۷۲۵۱	۴۱	۴
گلستان	۱۶۱۷۰۸۷	۲۰۱۹۵	۵۳۸۹۶۷	۸۰	۳
گیلان	۲۴۰۴۸۶۱	۱۴۰۴۲	۲۵۳۴۰۳	۱۷۱	۹/۵
لرستان	۱۷۱۶۵۲۷	۲۸۲۹۴	۷۶۸۹۲۴	۶۱	۲/۲
مازندران	۲۹۲۲۴۳۲	۲۳۷۰۱	۳۶۰۶۵۷	۱۲۳	۸/۱
مرکزی	۱۳۵۱۲۵۷	۲۹۱۳۰	۶۷۰۸۵۲	۴۶	۲
هرمزگان	۱۴۰۳۶۷۴	۷۰۶۶۹	۱۲۹۱۴۷	۲۰	۱۰/۹
همدان	۱۷۰۳۲۶۷	۱۹۳۶۸	۸۴۴۵۸۰	۸۸	۲
یزد	۹۹۰۸۱۸	۱۲۹۲۸۵	۱۳۱۲۶۵	۸	۷/۵

جدول ۲: تراکم حسابی و زیستی در استان‌های کشور



## توزیع جمعیت بر حسب شهرنشینی، روستانشینی و کوچ‌نشینی

معیارهای مختلفی برای تفکیک جمعیت به شهرنشین، روستانشین و کوچ‌نشین (عشایری) وجود دارد؛ از جمله نوع معیشت، چگونگی روابط اجتماعی و تعداد جمعیت. در ایران تا سال ۱۳۶۳ تمایز نقاط شهری از روستایی تعداد جمعیت بود و در سرشماری‌های سال ۳۵، ۴۵ و ۵۵ نقاط دارای کمتر از پنج‌هزار نفر، روستا و بیش از آن شهر محسوب شدند. البته استثناهایی نیز در این مورد وجود داشت. چنانچه در سال‌های ۳۵، ۴۵ و ۵۵ به ترتیب ۱۳، ۲۱ و ۶ نقطه کمتر از پنج‌هزار نفر به دلیل مرکز شهرستان بودن، شهر به حساب آمدند. در سرشماری‌های سال ۶۵، ۷۵ و ۸۵ نقاط دارای شهرداری، شهر و محل‌های فاقد شهرداری روستا خوانده شدند. ظاهراً وزارت کشور در تبدیل مراکز روستایی به شهری و ایجاد شهرداری معیارهایی را در نظر داشته است. ولی این معیارها در هیچ نشریه‌ای (از جمله نشریه‌های سرشماری مرکز آمار ایران) توضیح داده نشده است.

جمعیت عشایری در سرشماری‌های نفوس و مسکن ایران جزء جمعیت روستایی به حساب آمده و اگر ارقام جداگانه‌ای از جمعیت عشایری در دفاتر سرشماری و یا سالنامه‌های آماری کشور آمده باشد، تنها شامل جمعیت در حال کوچ در زمان سرشماری است. در زیر ابتدا جمعیت شهرنشین و روستانشین (از جمله عشایری) و سپس جمعیت عشایری جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**الف) نسبت شهرنشینی - روستانشینی**  
تخمین و برآوردهایی که قبل از سال ۱۳۳۵ به عمل آمده حاکی است که تا سال ۱۳۲۰ نسبت‌های شهرنشینی - روستانشینی به کندی تغییر یافته است. طبق برآورد صنایع‌الدوله در سال ۱۲۵۲ هجری شمسی حدود ۱۳ درصد کل جمعیت، شهرنشین، ۴۴ درصد روستانشین و ۴۳ درصد بقیه کوچ‌نشین بوده‌اند. ژنرال شیندلر این نسبت‌ها را در سال

۱۲۶۲ به ترتیب ۲۶، ۴۹ و ۲۵ درصد و جرج کرزن در سال ۱۲۷۰، ۲۵، ۵۰ و ۲۵ درصد ذکر کرده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۸). جولیان بایر برآورد کرده است که نسبت شهرنشینی جمعیت ایران در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی ۲۱ درصد و روستانشینی (از جمله عشایری) ۷۹ درصد بوده است که تا سال ۱۳۲۰ به کندی تغییر یافته است (بایر، ۱۳۶۳: ۳۶). بر مبنای نتایج سرشماری نفوس و مسکن ایران درصد شهرنشینی در سال‌های ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۸۵ به ترتیب ۳۱/۴، ۳۷/۹، ۴۷، ۵۴/۳، ۶۱/۳ و ۶۸/۴ درصد بوده است. (جدول شماره ۳)

روند نسبت‌های شهرنشینی در پنجاه سال گذشته حکایت از رشد شتابان آن دارد. در توجیه افزایش نسبت (درصد) شهرنشینی در ایران نظریه‌های متفاوتی ابراز شده است. از جمله گفته شده که پنج علت اصلی در رشد جمعیت شهری ایران مؤثر بوده است:

۱. رشد ضوابط سرمایه‌داری و همراه با آن مکانیزه‌شدن هر چه بیشتر اقتصاد ملی
۲. سیاست‌های دولتی و تبعیض‌های شهری
۳. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و پیامدهای آن
۴. جنگ ایران و عراق
۵. بازسازی پس از جنگ

هر یک از این عوامل به نحوی خاص به رشد شهرهای ایران کمک کرده و به روند کنترل‌ناپذیر آن سرعت بیشتری بخشیده‌اند. یا ادعا شده که توزیع فضایی کانون‌های شهری، تابع برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مبتنی بر تمرکز بوده است و بخش عمده فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در کانون‌های بزرگ شهری صورت گرفته است. از دیدگاهی دیگر شهرنشینی به‌گونه خاص ایران همانند بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته بازتاب فضایی تحول در سازمان‌یابی تولید و به‌طور مشخص بازتاب بسط سرمایه‌داری پیرامونی در ایران بوده است.

بسط امکانات اشتغال و زندگی در برخی

نقاط (عمدتاً شهری) بر اثر توسعه مناسبات سرمایه‌داری از یک سو و کاهش این امکانات در نقاط دیگر (عمدتاً روستا) بر اثر فروپاشی مناسبات پیشین سرمایه‌داری از سوی دیگر زمینه مهاجرت‌های داخلی و شهرنشینی در ایران را فراهم کرده است. در این معنا شهرنشینی در ایران بیان فضایی یا انعکاس فضایی در گذار از مناسبات پیش سرمایه‌داری به مناسبات سرمایه‌داری است.

## ب) نقاط شهری - روستایی

جولیان بایر تعداد نقاط شهری ایران در سال ۱۲۷۹ را یکصد نقطه شهری می‌داند. این تعداد در اولین سرشماری نفوس ایران در سال ۱۳۳۵، ۱۹۹ نقطه شهری بوده که در سرشماری ۱۳۴۵ به ۲۷۰، در سرشماری ۵۵۳۱ به ۳۷۳، در سرشماری ۱۳۶۵ به ۴۹۶، در سرشماری ۱۳۷۵ به ۶۱۲ و در سرشماری ۱۳۸۵ به ۱۰۱۲ نقطه شهری افزایش یافته است. (مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن سال‌های مختلف)

در توزیع فضایی جمعیت شهری ایران سه چالش مهم قابل ذکر است: تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ، تغییرات شبکه شهری و الگوی سلسله‌مراتب شهری.

سه‌م عمده‌ای از جمعیت شهری ایران در شهرهای بزرگ گرد آمده است. به ترتیبی که در سال ۱۳۸۵، ۵۷/۸ درصد جمعیت شهری در ۲۷ شهر ۲۵۰۰۰ نفر و بیشتر زندگی می‌کرده‌اند. سهم تهران به تنهایی ۱۴/۷ درصد کل جمعیت شهری و پنج کلان‌شهر یک میلیونی و بیشتر دیگر، یعنی اصفهان، تبریز، شیراز، کرج و مشهد مجموعاً ۱۶/۷ درصد جمعیت شهری ایران را در خود جای داده‌اند. در آبان ۱۳۸۵ تعداد ۷ شهر ۵۰۰ هزار تا کمتر از یک میلیون نفر یعنی ارومیه، اهواز، رشت، زاهدان، قم، کرمان و کرمانشاه نیز ۱۰/۳ درصد جمعیت شهری را دارا بودند. در واقع، ۴۱/۷ درصد جمعیت شهری ایران در ۱۳ شهر دارای ۵۰۰ هزار نفر و بیشتر زندگی می‌کرده‌اند.

تعداد شهرهای صد هزار و بیشتر ۸۱ شهر

روستانشینی	شهرنشینی	سال
۸۷	۱۳	۱۲۵۲
۷۴	۲۶	۱۲۶۲
۷۵	۲۵	۱۲۷۰
۷۹	۲۱	۱۲۸۰
۷۹	۲۱	۱۳۱۳
۷۸	۲۲	۱۳۲۰
۶۸/۶	۳۱/۴	۱۳۳۵
۶۲/۱	۳۷/۹	۱۳۴۵
۵۳	۴۷	۱۳۵۵
۴۵/۷	۵۴/۳	۱۳۶۵
۳۸/۷	۶۱/۳	۱۳۷۵
۳۱/۶	۶۸/۴	۱۳۸۵

جدول ۳: تغییرات نسبت (درصد) شهرنشینی- روستانشینی در ایران

۱۳۸۵		۱۳۷۵		۱۳۶۵		طبقه‌بندی جمعیتی
درصد جمعیت	تعداد شهر	درصد جمعیت	تعداد شهر	درصد جمعیت	تعداد شهر	
۱۰۰	۱۰۱۲	۱۰۰	۶۱۲	۱۰۰	۴۹۶	جمع
۵۲/۷۸	۲۷	۵۴/۷۲	۲۳	۵۲/۹۸	۱۶	۲۵۰۰۰۰ نفر و بیشتر
۱۷/۳۵	۵۴	۱۳/۹۴	۳۶	۱۴	۲۵	۱۰۰۰۰۰-۲۴۹۹۹۹ نفر
۱۰/۰۳	۷۰	۱۱/۵۷	۶۰	۱۱/۷۵	۴۶	۵۰۰۰۰-۹۹۹۹۹ نفر
۷/۵۶	۱۰۰	۸/۹۹	۹۴	۸/۶۴	۶۷	۲۵۰۰۰-۴۹۹۹۹ نفر
۶/۸۹	۲۱۰	۷	۱۶۶	۸/۵۷	۱۴۵	۱۰۰۰۰-۲۴۹۹۹ نفر
۳/۵۵	۲۳۹	۳	۱۵۰	۳/۱	۱۱۳	۵۰۰۰-۹۹۹۹ نفر
۱/۸۴	۳۱۲	۰/۷۸	۸۳	۰/۹۶	۸۴	کمتر از ۵۰۰۰ نفر

جدول ۴: طبقه‌بندی جمعیتی شهرهای کشور

بوده که در مجموع ۷۰ درصد جمعیت شهری ایران را دارا بوده‌اند و بقیه شهرهای ایران یعنی ۸۳۱ شهر کمتر از صد هزار نفر فقط شامل ۳۰ درصد بقیه جمعیت شهری می‌شده‌اند. (جدول شماره ۴)

در رابطه با شبکه شهری ایران دو نظریه متفاوت وجود دارد: یک نظر آن است که روابط زنجیره‌ای بین پایتخت (متروپل)، شهرهای اصلی، شهرهای متوسط و روستاها و حومه‌های اطراف آن همچنان مانند گذشته برقرار است.

فرق اساسی این است که به جز تهران که به عنوان پایتخت کشور ویژگی‌های خاصی دارد، در حال حاضر اکثر شهرهای اصلی برای مناطق اطراف خود و شهرک‌ها و روستاهای حومه نقشی مرکزی بازی کرده و اهمیت خاصی از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند. نظر دیگر این است که شبکه کهکشانی و همگون شهری ایران از هم گسسته شده و شکل زنجیره‌ای (خطی) یافته است. در نتیجه یک نوع واگرایی در شهرهای بزرگ و گاه میانی و به خصوص متروپل تهران دیده می‌شود. یعنی هر شهر کوچک یا متوسط و حتی در مواردی هر روستا مستقیماً با متروپل اصلی در ارتباط‌اند.

از نظر نظام سلسله‌مراتب شهری، شهرهای ایران از الگوی نخست شهری تبعیت می‌کنند. در این الگو شهر نخست (پایتخت و یا مرکز استان) چندین برابر دومین شهر جمعیت دارد. برای مثال تهران حدود سه برابر مشهد و شهر اصفهان بیش از ۶ برابر دومین شهر استان اصفهان یعنی کاشان جمعیت دارد. در الگوی آرمانی مرتبه- اندازه شهر دوم

یک دوم شهر اول، شهر سوم، یک سوم و شهر چهارم، یک چهارم شهر نخست (و به همین ترتیب) جمعیت دارد. بر این اساس نسبت شهر دوم به شهر اول ۰/۵، به شهر سوم ۰/۳۳ و به شهر چهارم ۰/۲۵ باید باشد. در حالی که این نسبت‌ها برای شهرهای مشهد، اصفهان و تبریز در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۰/۳، ۰/۲ و ۰/۲ بوده است. (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۵)

از تعداد نقاط روستایی ایران قبل از سال ۱۳۳۵ اطلاع دقیقی در دست نیست. جولیان بایر تعداد نقاطی را که در سال ۱۲۷۹ دارای جمعیتی بین ۵۰ تا کمتر از ۵۰۰۰ نفر بوده‌اند ۳۱۷۸۰ ذکر کرده است. تعداد نقاط روستایی کمتر از ۵۰ هزار نفری ایران در سال ۱۳۳۵ به ترتیب ۴۹۰۰۰ روستا بوده که در سال ۱۳۴۵ به ۶۵۳۹۸ و در سال ۱۳۵۵ به حدود ۶۶ هزار عدد افزایش یافته است.

بر مبنای سرشماری سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ تعداد نقاط روستایی ایران

از نظر نظام سلسله‌مراتب شهری، شهرهای ایران از الگوی نخست شهری تبعیت می‌کنند. در این الگو شهر نخست (پایتخت و یا مرکز استان) چندین برابر دومین شهر جمعیت دارد.

به ترتیب ۶۵۳۴۹، ۶۸۱۲۵ و ۶۳۹۰۴ عدد بوده است.

به نظر می‌رسد که تا قبل از سال ۱۳۳۵ تعداد روستاها (تا اندازه‌ای به علت ساکن شدن عشایر) سریع‌تر از تعداد شهرها افزایش یافته و رشد برخی شهرها به سبب مهاجرت از شهرهای دیگر بوده است. اما در دهه‌های اخیر، به علت افزایش مهاجرت از روستا به شهر، تعداد شهرها سریع‌تر از روستاها افزایش یافته است.

طبقه‌بندی روستاهای ایران در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که اکثریت جمعیت روستایی ایران (۷۴/۵ درصد) در نقاطی زندگی می‌کنند که بین ۱۰۰ تا ۲۴۹۹ نفر جمعیت دارد. نقاط دارای جمعیت ۲۵۰۰ تا ۴۹۹۹ نفر ۱۲/۵ درصد و نقاط دارای ۵۰۰۰ نفر و بیشتر ۸/۵ درصد جمعیت روستایی را دارا بوده‌اند. بیش از ۱/۴ جمعیت روستایی در نقاط ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر زندگی می‌کرده‌اند. در این میان ۲۸۲۷۹ روستای کمتر از صد نفری نیز وجود داشته که ۴/۵ درصد جمعیت روستایی در آن به سر می‌برده‌اند.

**ج) رشد جمعیت شهری - روستایی**  
به نظر می‌رسد که تا قبل از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به علت همسانی میزان‌های مرگ و میر و موالید در شهر و روستا و کندی تحرک و جابه‌جایی جمعیت، میزان رشد جمعیت در نقاط شهری و روستایی به تقریب برابر یکدیگر بوده است. این میزان برای سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ بین ۰/۶ تا ۰/۸ درصد برآورد شده است.

میزان موالید در شهر و روستا در سطح بالا و در حد باروری طبیعی بوده است. روش‌های جدید جلوگیری از باروری

۱۳۸۵		۱۳۷۵		۱۳۶۵		طبقه‌بندی جمعیتی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۶۳۹۰۴	۱۰۰	۶۸۱۲۵	۱۰۰	۶۵۳۴۹	جمع
۸/۴۸	۲۱۶	۸/۹۶	۲۳۴	۷/۷۸	۱۹۴	۵۰۰۰ نفر و بیشتر
۱۲/۴۶	۸۲۷	۱۲/۹۶	۸۹۴	۱۱/۴۴	۷۶۷	۲۵۰۰-۴۹۹۹ نفر
۲۷/۲۲	۳۹۸۲	۲۷/۰۲	۴۱۵۰	۲۶/۳۱	۳۹۵۰	۱۰۰۰-۲۴۹۹ نفر
۲۱/۳۴	۶۷۴۷	۲۰/۹۸	۶۹۴۵	۲۲/۲۳	۷۱۱۴	۵۰۰-۹۹۹ نفر
۲۵/۹۶	۲۳۸۵۳	۲۵/۴	۲۴۱۳۴	۲۶/۶۰	۲۵۲۰۳	۱۰۰-۴۹۹ نفر
۲/۸۵	۸۶۳۶	۲/۸۵	۹۰۸۳	۲/۹	۸۹۶۲	۵۰-۹۹ نفر
۱/۰۷	۶۵۲۰	۱/۱۵	۷۳۸۱	۱/۱۵	۷۱۰۲	۲۵-۴۹ نفر
۰/۶۲	۱۳۱۲۳	۰/۶۷	۱۵۳۰۴	۰/۵۹	۱۲۰۵۷	۱-۲۴ نفر

جدول ۵: طبقه‌بندی آبادی‌های دارای سکنه

دوره محاسبه رشد	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۰۵-۱۲۷۹	۰/۸	۰/۸	۰/۸
۱۳۱۳-۱۳۰۶	۱/۵	۱/۵	۱/۵
۱۳۱۹-۱۳۱۴	۱/۵	۲/۳	۱/۳
۱۳۳۵-۱۳۲۰	۲/۲	۴/۴	۱/۴
۱۳۴۵-۱۳۳۵	۳/۱	۵/۰۲	۲/۱۳
۱۳۵۵-۱۳۴۵	۲/۷	۴/۹۳	۱/۱۱
۱۳۶۵-۱۳۵۵	۳/۹	۵/۴۱	۲/۳۹
۱۳۷۵-۱۳۶۵	۱/۹۶	۳/۲۱	۰/۲۸
۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱/۶۲	۲/۷۴	-۰/۴۴

جدول ۶: رشد جمعیت کل کشور، مناطق شهری و مناطق روستایی

امر نشان‌دهنده افزایش میزان‌های خالص مهاجرت از روستا به شهر است. میزان موالید و مرگ و میر در مناطق شهری و روستایی نیز تغییر یافته است.

کاهش مرگ و میر در شهرها بیش از روستاها بوده و به‌رغم همه‌گیر شدن مبارزه با مرگ و میر، میزان مرگ و میر به‌ویژه مرگ و میر نوزادان و کودکان در روستاها بیش از شهرها بوده است. برآورد شده که

بوده و به علت تمرکز جمعیت، تلفات بیشتری داشته‌اند.

از سال ۱۳۰۰ تا حدود سال ۱۳۱۳ رشد جمعیت ایران چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی به دلیل کاهش میزان مرگ و میر تقریباً به یک اندازه افزایش یافته است. پس از سال ۱۳۱۳ بین میزان رشد جمعیت شهری و جمعیت روستایی به طور فزاینده‌ای فاصله افتاده که این

معمول نبوده، ولی برخی روش‌های سنتی برای فاصله‌گذاری بین فرزندان رواج داشته است. بالابودن میزان مرگ و میر، به‌ویژه نوزادان و کودکان و بروز قحطی و بیماری‌های مسری، میزان بالای موالید را خنثی می‌کرده است. میزان مرگ و میر به‌ویژه نوزادان و کودکان در روستاها بیش از شهرها بوده، ولی در عوض شهرها در مقابل بیماری‌های واگیردار آسیب‌پذیر

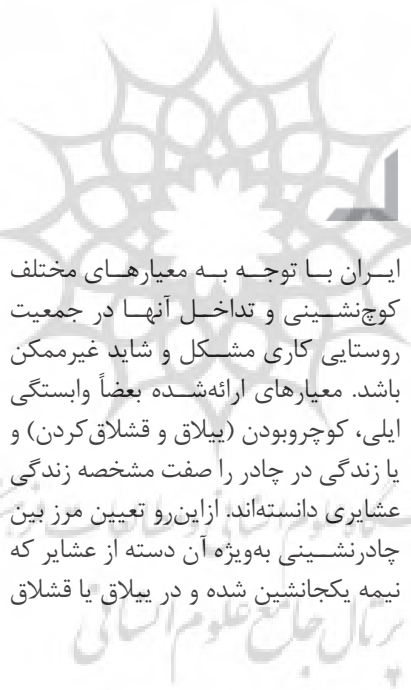


در فاصله سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۰۶ رشد جمعیت سالانه شهری و روستایی ایران تقریباً برابر و حدود ۱/۵ درصد و بین سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۴ رشد جمعیت شهری ۲/۳ درصد و رشد جمعیت روستایی ۱/۳ درصد در سال بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۲۰ رشد جمعیت شهری ۴/۴ درصد و رشد جمعیت روستایی ۱/۴ درصد برآورد شده است. مقایسه رشد جمعیت شهری و روستایی ایران در فاصله سال‌های سرشماری (۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵) نشان می‌دهد که جمعیت شهری رشدی به مراتب بیش از جمعیت روستایی داشته و رشد سالانه آن بین سرشماری‌ها به ترتیب ۵/۰۲، ۴/۹۳، ۵/۴۱، ۳/۲۱ و ۲/۷۴ درصد بوده است. در واقع رشد جمعیت شهری به مراتب بیش از رشد طبیعی (ناشی از تفاوت موالید و مرگ و میر) است.

**د) نظری به جمعیت عشایری ایران**  
کوه‌های زاگرس مهم‌ترین قلمرو زندگی کوچ‌نشینی در ایران است و طوایف مختلف کرد، لر، بختیاری، قشقایی و ایلات خمسه در این منطقه زندگی می‌کنند. بعد از ناحیه مذکور منطقه جنوب شرقی به جز خزر و شمال خراسان محل زندگی ترکمانان و نواحی آذربایجان شرقی، محل استقرار عشایر ایلسون، مهم‌ترین مناطق عشایری ایران به شمار می‌روند. تعیین تعداد دقیق جمعیت عشایری

**در افزایش رشد جمعیت شهری گذشته از رشد طبیعی سه عامل دیگر مؤثر بوده است: مهاجرت از مناطق روستایی، تغییر محدوده جغرافیایی شهرها و اضافه شدن جمعیت روستایی حومه شهرها به جمعیت شهری و تبدیل مناطق روستایی به شهر.**

در مسکن معمولی زندگی می‌کنند، با روستاییان مشکل می‌شود. از تعداد جمعیت عشایری ایران در گذشته آمار تخمینی در دست است. طبق برآورد شیندلر، زولوتولیف و کرزن جمعیت عشایری ایران در دهه ۱۲۶۰ هجری شمسی حدود ۲۵ درصد از کل جمعیت ۶ الی ۹ میلیون نفری ایران را تشکیل می‌داده است. به نظر جولیان بایر از تعداد ۷۷۹۰۰۰۰ نفر کل جمعیت ایران در سال ۱۲۷۹ تعداد ۲۴۵۰۰۰۰ نفر یا نزدیک به ۲۵ درصد آن عشایر بوده‌اند. در اواخر دهه ۱۳۰۰ و دهه ۱۳۱۰ به علت فشارهایی که برای اسکان عشایر اعمال گردید، تعداد عشایر کوچنده به یک میلیون نفر کاهش یافت، اما طی دهه ۱۳۲۰ این رقم مجدداً به نزدیک دو میلیون نفر رسید. مرکز آمار ایران با توجه به کمبودها و نارسایی‌ها آمارهای جمعیت عشایری و به خاطر برآورد نیازها و برنامه‌ریزی‌های مختلف برای جامعه مذکور، طرح سرشماری جداگانه‌ای به نام سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده ایران را در سه مرحله (مرحله اول در تابستان ۱۳۶۶ و مرحله دوم تابستان ۱۳۷۷ و مرحله سوم در تابستان ۱۳۸۷) به اجرا درآورده است. نتایج سرشماری عشایر کوچنده در تابستان ۱۳۶۶ تعداد ایل‌های کوچنده را ۹۶ و طایفه‌های مستقل را ۵۴۷ ذکر کرده است. بر مبنای سرشماری فوق تعداد کل جمعیت عشایر کوچنده



نوع جمعیت	شیندلر/۱۲۶۳	زولوتولیف/۱۲۶۷	کرزن/ ۱۲۷۰	صنیع‌الدوله/۱۲۵۲
کل جمعیت	۷۶۵۴	۶۰۰۰	۹۰۰۰	۱۱۵۰۰
جمعیت عشایری	۱۹۱۰	۱۵۰۰	۲۲۵۰	۵۰۰۰
درصد از کل	۲۴/۹۵	۲۵	۲۵	۴۳/۴۸

جدول ۷: برآورد جمعیت عشایری ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم - هزار نفر

۱۱۵۲۰۹۹ نفر و نسبت جنسی آنها ۱۰۸ بوده که بیش از نسبت جنسی جامعه شهری و روستایی است. بر مبنای نتایج سرشماری سال ۱۳۶۶ اندکی بیش از یک سوم جمعیت عشایر کوچنده عضو دو ایل بختیاری و قشقایی بوده‌اند و دو استان یزد و کردستان فاقد عشایر کوچنده بوده‌اند.

در سرشماری سال ۱۳۷۷ جمعیت عشایری که در مجموع ۱۲۵۰۸۳۹ نفر بوده به سه گروه تقسیم شده است: گروه اول که در کوچ بیلاقی مسیری به طول ۳۰ کیلومتر و بیشتر را طی کرده‌اند، شامل ۹۱۰۷۱۹ نفر و نسبت جنسی آنها ۱۰۸ بوده است. از جمعیت مزبور ۴۳/۲ درصد گروه سنی کمتر از ۱۵ سال، ۵۳ درصد در گروه سنی ۱۵-۶۴ سال و ۴ درصد در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر قرار داشته‌اند. گروه دوم که قبل از سرشماری مسیری به طول کمتر از ۳۰ کیلومتر را طی کرده‌اند، ۳۲۹۰۰۸ نفر و نسبت جنسی آنها ۱۰۶ نفر بوده است. ساختار سنی آنها تقریباً شبیه گروه اول بوده و ۴۳/۶ درصد در گروه سنی کمتر از ۱۵ سال، ۵۱/۸ درصد در گروه سنی ۱۵-۶۴ سال و ۳/۸ درصد در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر قرار داشته‌اند. گروه سوم که تعداد آنها ۱۱۱۱۲ خانوار و جمعیت آنها بالغ بر ۶۴۳۶۲ نفر بوده در کوچ بیلاقی قبل از سرشماری شرکت نکرده‌اند. هرم‌های سنی ترسیم‌شده بر مبنای تقسیم‌بندی بر حسب گروه‌های سنی پنج ساله حکایت از آن دارد که در دو گروه اول باروری همانند جوامع شهری و روستایی از سال ۱۳۶۷ به کنده و از سال ۱۳۷۲ با سرعت بیشتری رو به کاهش گذاشته است، ولی کاهش باروری در گروه سوم از سال ۱۳۷۲ شروع شده است. فرورفتگی در جمعیت ۰-۴ سال و ۵-۹ سال دو گروه اول و دوم و فرورفتگی در جمعیت ۰-۴ سال گروه سوم این کاهش را تأیید می‌کند. (مرکز آمار ایران)

سومین سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۸۷ به اجرا درآمده است. بر مبنای نتایج

به دست آمده جمعیت عشایر کوچنده ایران ۱/۱۸۶/۸۳۰ نفر شامل ۲۱۲/۶۶۰ خانوار و نسبت جنسی آن ۱۰۵ می‌باشد. (همان)

در هرم سنی سرشماری ۱۳۸۷ نیز در دو گروه سنی ۰-۴ و ۵-۹ سال فرورفتگی قابل‌ملاحظه‌ای دیده می‌شود و در جدول توزیع گروه‌های سنی پنج ساله نیز، تعداد جمعیت گروه سنی ۰-۴ سال و گروه سنی ۵-۹ سال تقریباً برابر و هر دو گروه کمتر از تعداد جمعیت ۱۴-۱۰ سال است که حاکی از ادامه کاهش باروری در جمعیت عشایری می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

ناهماهنگی در توزیع مکانی جمعیت ایران معلول عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. این ناهماهنگی در چند دهه اخیر تحت تأثیر مهاجرت روستاییان به شهرها و مهاجرت از شهرهای کوچک و متوسط به شهرهای بزرگ تشدید شده است.

این جابه‌جایی‌ها که خود نتیجه ناهماهنگی در توزیع منابع و امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است سبب تشدید و افزایش نابرابری شده و دور باطلی را به وجود آورده است که با اهداف توسعه پایدار ناسازگار است. از این رو لازم است در جهت باز توزیع جمعیت ایران برنامه‌ریزی‌های جدیدی صورت گیرد. این برنامه‌ها باید شامل اقداماتی برای افزایش توان اقتصادی استان‌های محروم به‌ویژه روستاها و شهرهای کوچک آنها باشد.

نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان‌دهنده کاهش قابل‌ملاحظه رشد جمعیت ایران است ولی این کاهش عمدتاً در استان‌های توسعه‌یافته‌تر دیده می‌شود. برای مثال رشد سالانه جمعیت در استان سیستان و بلوچستان در فاصله سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ بیش از دو برابر میانگین کل کشور بوده است و بعد خانوار آن نیز بالاتر از همه استان‌ها می‌باشد. در کهگیلویه و بویر احمد نیز سطح باروری هنوز بالاست.

تعداد روستاهای استان‌های سمنان، خراسان جنوبی، کرمان، اصفهان، یزد،

هرمزگان و سیستان و بلوچستان که در حاشیه کویر نمک و کویر لوت قرار گرفته‌اند، به علت خشکسالی در حال کاهش است. مهاجرت از مناطق روستایی استان‌های مذکور به طرف شهرهای استان و استان‌های دیگر ادامه دارد. رشد سالانه جمعیت شهری این استان‌ها بیش از میانگین رشد جمعیت شهری در کل کشور است.

شبکه شهری ایران به دلیل تأثیرات برون‌مرزی و سیاست‌های داخلی تا حدودی از هم پاشیده است و سلسله‌مراتب شهری نشان از تسلط الگوی نخست شهری دارد. تمرکز بنگاه‌های اقتصادی فرصت‌های شغلی تازه‌ای در شهرهای بزرگ به وجود آورده و مؤسسات آموزشی و رفاهی و تفریحی جاذبه این شهرها را روز به روز بیشتر می‌کند. این در حالی است که درآمد از راه کشاورزی کاهش یافته و بیشتر روستاها از امکانات لازم برای برآوردن نیازهای جمعیت خود بی‌بهره‌اند. به همین دلیل سیل مهاجرت به طرف شهرها باشد ادامه دارد.

تعداد جمعیت عشایری ایران در دو دهه اخیر به دلیل اسکان یا مهاجرت به شهرها تقریباً ثابت مانده است. این رهروان کوه و دشت که با حداقل امکانات به زندگی خود ادامه می‌دهند نیاز به سرپناه خوراک و پوشاک مناسب و امکانات بهداشتی و آموزشی بهتر دارند. اکنون که اطلاعات لازم از سرشماری‌های عشایر کوچنده به دست آمده لازم است برای بهروزی آنان تلاش‌های تازه‌ای صورت گیرد.

در یک جمع‌بندی کلی در جهت متعادل کردن توزیع مکانی جمعیت ایران برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه برای نقاط کم جمعیت (روستاها و شهرهای کوچک) و افزایش توان جاذبه شهرهای متوسط به صورتی که بتوانند سرریز جمعیت روستایی و شهرهای کوچک را جذب کنند، باید در اولویت قرار گیرد.

مطلب برگرفته از این منبع است:  
فصلنامه جمعیت، شماره ۷۱ و ۷۲.